

نسب

هر قدر علم و دانش افزون گردد و هر قدر که تمدن قوس صعودی خود را طی نماید بهمان میزان روابط اشخاص با یکدیگر بیشتر شده و خواه ناخواه موجبات پیدایش حقوق تازه‌ای فراهم میگردد و بایستی در قوانین مدنی برای آن حق‌ها قوانین خاص و مواد تازه‌ای تدوین شده و یا آنکه مواد قانون مدنی تغییر یافته و اصلاح شود یکی از موارد قابل مطالعه نتایج حاصله از عمل تلقیح مصنوعی است.

و اکنون که در قسمت علم پزشکی پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای به عمل آمده و حتی تطابق خون (مثل تطابق خط در جعل و قسمت جزاء) یک امر فنی شده لازم است که راجع به نسب حاصل از تلقیح مصنوعی آن در مواد فعلی قانون مدنی تجدید نظری به عمل آید و در صورت ضرورت مواد دیگری تدوین و اضافه شود ماده ۱۱۵۸ قانون مدنی میگوید.

(طفل متولد در زمان زوجیت ملحق بشوهر است مشروط بر اینکه از تاریخ نزدیکی تا زمان تولد کمتر از شش ماه و بیشتر از ده ماه گذشته باشد)

این ماده عین دستوری است که فقه اسلامی داده و برای اینکه طفلی ملحق بشوهر شود چند شرط لازم است :

اول - صرف نسبت کافی نیست بلکه اصل زوجیت و مشروعیت قانونی باید موجود باشد.

دوم - اصل زوجیت و مشروعیت باید مسبق و مقدم باشد.

سوم - نزدیکی و مقاربت بین زن و شوهر واقع شده باشد.

چهارم - فاصله بین نزدیکی تا زمان تولد کمتر از شش ماه و بیشتر از ده ماه نباشد.

پنجم - عقد نکاح در زمان تولد طفل دائم و مستمر بوده و منحل نشده باشد (استنباط از در زمان زوجیت)

البته تکلیف بعد از انحلال زوجیت را مواد ۱۱۵۹ و ۱۱۶۰ تعیین می‌کند

ماده ۱۱۶۷ میگوید :

طفل متولد از زنا (بدون زوجیت مشروع و قانونی) ملحق بزانی

نمی شود .

نسب

و ماده ۱۱۶۱ میگوید اقرار شوهر بابت کافی است و در این صورت دعوی

نفی ولد از او مسموع نخواهد بود

حال در موردیکه یک زن شوهر دار بواسطه مراجعه به پزشک و تلقیح مصنوعی حامله شده و سپس وضع حمل نماید این چنین طفلی متعلق و ملحق به کیست و در این مورد اگر بین زن و شوهر اختلافی ایجاد شود تکلیف چیست ؟

مفهوم مخالف ماده ۱۱۵۸ (از تاریخ نزدیکی الخ) وقوع نزدیکی را شرط الحاق قرار داده و از طرف دیگر ماده ۱۱۶۷ طفل را از لحاظ نژاد ملحق بپدر نمی داند بلکه یگانه منظور قانون گزار مشروعیت جهة است.

پس از منطوق این دو ماده طفلی که در اثر تلقیح بوجود آمده نه تنها متعلق بشوهر نیست بلکه مال صاحب نطفه هم نخواهد بود.

ولی چون ماده ۱۱۶۱ قانون مدنی اقرار شوهر را بابت کافی دانسته با فرض اینکه اصلاً بچه و طفل از شخص دیگری حاصل شده باشد انتساب آن بشوهر ولو برخلاف واقع صحیح و نفی بعدی از طرف شوهر مسموع نخواهد گشت.

هر گاه دعوائی در داد گستری مطرح گشت که شوهر منکر ابوت باشد و دلیل او گواهی پزشک یا لابراتوار دایر باینکه در اثر تجزیه ثابت شده است که مرد مذکور (مثلاً) فاقد اسپرماتوزوئرمکن نبوده است که دارای فرزند گردد داد گاه چه رائی صادر خواهد نمود مخصوصاً که مقاربت و نزدیکی هم بعمل آمده است

به عقیده بنده هر گاه زوجه بدون اجازه و اطلاع شوهر اقداماتی برای حامله شدن و زائیدن خود نموده باشد حکم بعدم الحاق فرزند بشوهر باید صادر شود زیرا روی اصل کلی (الولد للفراس) نه (الولد للزوج) حکم قضیه را باسانی می توان صادر کرد.

ولی هر گاه شوهر خود قبلاً اجازه داده باشد و یا اطلاع داشته و زوجه را منع نکرده باشد (در حکم اجازه است باصطلاح اجازه ضمنی یا رضایت ضمنی است) ولی چنانچه بعد از وضع حمل منکر ابوت و نسب طفل گردد صدور حکم بالحاق و هم چنین به عدم الحاق هر دو محل تردید است بعبارة اخری نمی شود بطور منجز حکم به الحاق طفل بشوهر داد و نمیتوان حکم بعدم الحاق صادر نمود.

زیرا در صورت اول می توان گفت که گرچه زن با اجازه شوهر اقدام به تلقیح مصنوعی و بارداری شدن نموده ولی چون این اقدام نامشروع بوده و اجازه آنرا مشروع نخواهد ساخت و شرط ماده ۱۱۵۸ در این مورد تحقق نیافته لذا در صورت نفی ولد از طرف شوهر باوجود دلیل محکم باینکه شوهر دارای اولاد بواسطه فقد نطفه نمی توانست بشود و بموجب اقرار زوجه بعمل نامشروع خود (تلقیح مصنوعی) نمی شود حکم بالحاق داد.

و از طرف دیگر حکم بعدم الحاق هم نمی توان داد زیرا نص خاص قانون مدنی مربوط بزنا است و نسبت به تلقیح مصنوعی ساکت است و چون در این مورد زنا نبوده و اجازه

نسب

شوهر هم (از نظر اینکه زن تابع مرد است) برای مشروع ساختن عمل زن کافی خواهد بود لذا نمی‌توان منجزاً حکم بعدم الحاق فرزند بشوهر (با اظهار رضایت قبلی او) صادر نمود

علی‌کل حال چون این موضوع ممکن است صور مختلفه‌ای پیدا کند بهتر است چه در قانون مدنی و چه در قانون کیفر عمومی این امر ضمن موادی تشریح و تبیین گردد و بدیهی است این وظیفه و تکلیف وزارت دادگستری است که با بررسی‌های لازم در کمیسیونهای مربوطه انجام و قانونیت یابد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی